

نظام معنا و معرفت از دیدگاه سید حیدر آملی

جعفر شانظری*

رشید فریدپور**

چکیده

سید حیدر آملی دیدگاه خود در باب معرفت‌شناسی را بر وجودشناسی تثلیثی قرار داده و با طرح مباحث تثلیث در معرفت‌شناسی، به یک نوآوری در این‌باره دست زده است.

از مهم‌ترین نکاتی که علامه سید حیدر در معرفت‌شناسی بر آن تکیه کرده اینک، ایشان همواره معرفت را یک حقیقت واحد می‌داند که دارای سه مرتبه اصلی است که این مراتب نیز به صورت تشکیک است. وی از این نکات کمک می‌گیرد تا نزاع ظاهری فهم‌های متفاوت در حوزه عرفان، از جمله نزاع بین صوفی و شیعه را برطرف نماید.

علامه سید حیدر تثلیث‌هایی را در باب معرفت‌شناسی با عناوین خاصی چون «شریعت، طریقت و حقیقت»، «رسالت، نبوت و ولایت»، «اسلام، ایمان و ايقان» و «وحی، الهام و کشف» مطرح می‌کند و با بسط کلام و دقت کافی و اندیشه ناب، درباره آن به سخن می‌پردازد. بدیهی است تثلیث در باب معرفت، مبتنی بر تثلیث در وجودشناسی اوست. در این نوشتار به تحلیل و بررسی نگاه تثلیث‌گونه او در باب معرفت‌شناسی پرداخته و به کلید حل تفاوت در فهم‌ها و معرفت‌ها اشاره خواهیم کرد.

واژگان کلیدی

وجود، معرفت، شریعت، طریقت، حقیقت، وحی، الهام، کشف.

g.shanazari@yahoo.com

rashid-faridpour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۱۸

*. دانشیار دانشگاه اصفهان.

** کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۵

طرح مسئله

یکی از برجسته‌ترین افکار سید حیدر آملی، دیدگاه وی در باب معرفت‌شناسی می‌باشد. وی با عنایت خاص و ذوق فراوان، اندیشه‌های خاص خود را در این باب به نمایش گذارده است و آن، توجه به مسئله تثلیث در حوزه وجود و معرفت است. تثلیث در معرفت‌شناسی، عنوانی است که از کلام سید حیدر گرفته شده است. عبارت ایشان درباره تثلیث معارف چنین است:

انحصرت رؤوس المعارف عند المحققین اجمالا فی المعارف الثلاث: من معرفة الحق تعالی و معرفة العالم و معرفة الانسان. (آملی، ۱۳۶۷: ۲ / ۵۹)

رئوس معارف نزد محققان منحصر به معارف سه‌گانه است: ۱. معرفت حق تعالی؛ ۲. معرفت عالم؛ ۳. معرفت انسان. البته باید توجه داشت هریک از این معارف سه‌گانه از روی تفصیل، مشتمل بر معارف کثیر و مراتب فراوانی است.

دلیل اینکه چرا سید حیدر معارف را به صورت تثلیث بیان نموده و ریشه و اساس تثلیث در معرفت‌شناسی او کجاست، به طور اجمال در این است که از دیدگاه ایشان، حقایق هستی منحصر در سه چیز است؛ از این روی معارف نیز با رجوع به آن، در سه چیز خلاصه می‌شود.

و الغرض من اثبات التثلیث فی العلوم و المعلومات ان الوجود هكذا وقع و ان الظهور هكذا جرى بحکم الحقایق الثلاثة. (همان: ۲ / ۵۰۲)

این عبارت از آن جهت مهم و قابل توجه است که برای ما روشن می‌کند دلیل تثلیث در معارف این است که وجود بر مبنای تثلیث بنا شده؛ یعنی پایه و اساس تثلیث در معرفت‌شناسی، تثلیث در وجودشناسی است. علامه سید حیدر با توجه به این اصل اساسی، تثلیث‌هایی را در باب معرفت‌شناسی با عناوین خاص مطرح نموده‌اند که در این نوشته مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

شریعت، طریقت و حقیقت

این تثلیث از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مباحث معرفت‌شناسی در دیدگاه سید حیدر آملی است که اهمیت ویژه‌ای نسبت بدان قائل شده؛ به طوری که در بیشتر آثار خود به این موضوع پرداخته و درباره آن بحث کرده است.

عنوان این تثلیث برگرفته از روایتی از پیامبر ﷺ است که فرمودند: «الشريعة احوالی و الطريقة افعالی و الحقیقة احوالی و ...» (احسائی، ۱۴۰۵: ۴ / ۴: ۱۳۵)

سید حیدر این تثلیث را پایه و اساس سایر تثلیثات معرفت‌شناسی، و بسیار مهم می‌داند؛ به گونه‌ای که بقیه تثلیثات معرفتی را در قالب این تثلیث و براساس انطباق با آن بیان داشته است.

وی در این باره می‌نویسد:

چون این موضوع را شناختی و حقیقت مراتب سه‌گانه (شریعت، طریقت، حقیقت) برای تو آشکار شد، مراتب سه‌گانه دیگر یعنی اسلام، ایمان و ایقان، وحی، الهام و کشف، نبوت، رسالت و ولایت، اقوال، افعال و احوال و سایر مراتب را نیز بر این مراتب سه‌گانه قیاس کن. (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۳۵)

ایشان درباره این موضوع و تعاریف و معانی آن نکاتی ظریف و مطالبی عمیق بیان داشته که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

۱. علامه سید حیدر معرفت را یک حقیقت واحد می‌داند که دارای سه مرتبه اصلی است و در آن، شریعت حد ابتدایی و طریقت حد وسط و حقیقت حد نهایی و اعلاست.

الشریعة اسم شرع الهی و وضع النبوی من حیث البدایة و الطریقة اسم له من حیث الوسط و الحقیقة اسم له من حیث النهایة. (همان: ۱ / ۳۵۰)

به عبارت دیگر شرع الهی و وضع نبوی، یک حقیقت واحد است که مشتمل بر مراتب سه‌گانه شریعت، طریقت و حقیقت است و اسمای این مراتب اگرچه به لحاظ جهات و اعتبارات مختلف‌اند، ولی در واقع تغایر و تخالفی ندارند. از این رو به نحو مترادف بر آن حقیقت واحد صدق می‌کنند؛ مانند عقل، نور و عالم که برای انسان کامل به صورت مترادف به کار می‌رود. وی می‌نویسد:

و المراد ان الشرع الهی و الوضع النبوی، حقیقة واحدة مشتمل علی هذه المراتب أي الشریعة و الطریقة و الحقیقة و هذه الاسماء صادقة علی سبیل الترادف باعتبارات مختلف. (همان: ۱ / ۳۴۷)

۲. مراتب معرفت اگرچه از جهت جزئیات بسیارند، اما خارج از اقسام مذکور نمی‌باشند. این نکته نحوه انحصار مراتب معرفتی در مراتب سه‌گانه شریعت، طریقت و حقیقت را بیان می‌کند؛ بدین معنا که این مراتب اگرچه بر حسب مظاهر و اشخاص منحصر نیستند، ولی بر حسب انواع و اجناس در این سه منحصرند. به دیگر بیان، مراتب معرفت به حسب جزئیات و تفصیل اگر منحصر نباشد، به حسب کلیات و اجمال منحصر در مراتب سه‌گانه خواهد بود. (همان: ۱ / ۳۵۰)

۳. به عقیده سید حیدر، مراتب سه‌گانه معرفت به صورت تشکیکی است؛ یعنی به صورت مراتبی است که در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند، به طوری که مرتبه بالاتر واجد مراتب مادون خود نیز می‌باشد. از این رو کمال مرتبه اعلا آن است که وسط را نیز داشته باشد و به همین ترتیب مرتبه وسط باید مرتبه ابتدایی را

داشته باشد. او می‌نویسد:

بدان شریعت، طریقت و حقیقت یکی هستند، اما حقیقت مرتبه بالاتر از طریقت است و طریقت بالاتر از شریعت و مرتبه پیروان هریک از آنها نیز به همین ترتیب است؛ چون «شریعت» مرتبه اول، «طریقت» مرتبه وسط و «حقیقت» مرتبه نهایی است. همان گونه که حصول وسط بدون آغاز ممکن نیست، نهایت نیز بدون وسط حاصل نمی‌شود ... و هریک از آنها نسبت به پایین‌تر، کامل‌تر است و کمالش نیز به آن است که مرتبه پایین‌تر را داشته باشد. (همان: ۱ / ۳۵۴)

علامه سید حیدر این مراتب سه‌گانه را به پوست، مغز و مغز اصلی تشبیه می‌کند؛ به عبارتی شریعت را همچون قشر و طریقت را لب و حقیقت را لب‌اللّب دانسته؛ به‌گونه‌ای که پوست و قشر، حافظ مغز اصلی، یعنی لب‌اللّب است. (همو، ۱۳۶۲: ۳ / ۳۴۴)

ایشان معتقد است کسی که حال و طریقت خود را با شریعت حفظ نکند، حال او فاسد می‌شود و طریقت به حقیقت نرسد، و اگر حقیقت را به‌واسطه طریقت حفظ نکند، حقیقتش باطل می‌شود و به زندقه و الحاد برمی‌گردد. (همو، ۱۳۶۸: ۱ / ۳۵۳) همچنین همان‌طور که انکار شریعت که مرتبه‌ای از مراتب پیامبران است، جایز نیست، انکار طریقت و حقیقت که از جهت شرافت و رتبه، بالاتر است نیز جایز نمی‌باشد. از این رو هریک از این مراتب باید در جای خود قرار گیرد. (همو، ۱۳۶۸: ۱ / ۳۵۲)

از آنچه گفته آمد روشن شد که در دیدگاه سید حیدر اولاً معرفت دارای یک حقیقت واحد است؛ ثانیاً معرفت دارای مراتب طولی است. البته طولی بودن به‌معنای نفی یک مرتبه و اثبات مرتبه دیگر و یا گذار از مرتبه و وجود مرتبه دیگر نیست؛ بلکه در ضمن طولی بودن مراتب، برحسب درجه معرفت با یکدیگر حکایت از یک حقیقت دارد. لذا هر مرتبه از صحت و واقعیت برخوردار است. ثالثاً جمیع مراتب معرفت به‌نحو کلی و اجمال، منحصر در سه مرتبه اصلی می‌باشد.

این نکات کلیدی است که سید حیدر به‌وسیله آن، قفل بسیاری از مسائل معرفتی و اعتقادی را باز می‌کند، که از جمله آن، این است که ایشان با استفاده از همین نکات تلاش دارد نزاع ظاهری بین شیعه و صوفی را برطرف کند و نشان دهد که در حقیقت شیعه و صوفی لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند؛ حتی می‌کوشد تا وحدت تصوف و تشیع را ثابت کند.

رسالت، نبوت و ولایت

از نظر علامه سید حیدر، غرض از بیان معرفت و شناخت رسالت، نبوت و ولایت آن است که این سه، منشأ و مبدأ همه هستند و توحید جز از این سه صادر نشده و جز از صاحبان آن ظاهر نگشته است. (همان: ۱ / ۱۶)

در راستای بحث از این موضوع، ایشان یکی از مهم‌ترین تطبیقات را در باب معرفت‌شناسی ارائه کرده و در آن به اصل و منشأ و علت پدیدار شدن مراتب سه‌گانه معرفت اشاره نموده است. سید حیدر آملی می‌نویسد:

در حقیقت این مراتب سه‌گانه معرفت (شریعت، طریقت و حقیقت) به اقتضای مراتب سه‌گانه دیگری است که آنها به‌منزله اصل برای این مراتب‌اند؛ زیرا در واقع شریعت از اقتضای رسالت و طریقت از اقتضای نبوت و حقیقت از اقتضای ولایت است. (همان: ۱ / ۳۴۶)

نکته بسیار مهمی که از عبارت فوق به‌دست می‌آید این‌که، اولاً تثلیث در معرفت‌شناسی براساس تثلیث صاحبان معارف سه‌گانه پایه‌گذاری شده است؛ به‌طوری‌که رسالت، نبوت و ولایت، اصل و منشأ برای مراتب معرفت‌شناسی، یعنی شریعت، طریقت و حقیقت قلمداد می‌شود. به عبارت بهتر، از صاحب مقام ولایت، حقیقت پدیدار می‌گردد، نه برعکس؛ یعنی نه اینکه مرتبه‌ای با عنوان حقیقت وجود داشته باشد تا براساس آن ولی ظاهر شود، بلکه اصل با مقام ولایت است و از صاحب مقام ولایت است که مرتبه معرفتی حقیقت پدیدار می‌گردد. ثانیاً همه مراتب به یک حقیقت رجوع می‌کند که آن، شخصی است که اساس این مراتب است و همه این مراتب از آن شخص ظاهر می‌گردد. درباره این‌که این شخص کیست، سید حیدر آملی می‌نویسد:

ان جميع المراتب و المقامات من النبوة و الرسالة و الولاية راجعة الى الحقيقة المحمدية ظاهرا و باطنا. (همان: ۱ / ۴۰۰)

از نظر سید حیدر، اصل و منشأ جميع مراتب معرفت سه‌گانه، یک شخص و یک حقیقت است و آن جز حقیقت محمدیه نمی‌باشد.

اسلام، ایمان و ایقان

سید حیدر آملی قبل از این‌که نظر خویش را در این باب و از جانب اهل باطن و عرفان بیان کند، بحث را با بررسی سخنان اهل معقول و ظاهر آغاز می‌کند و می‌نویسد:

نزد بعضی از اهل معقول، اسلام خلاف ایمان و ایمان خلاف اسلام است و نزد بعضی از ایشان، هر دو یک چیز واحدند؛ نزد بعضی دیگر اسلام اعم از ایمان و نزد دیگر ایشان، برعکس آن است. همچنین نزد بعضی ایقان بالاتر از ایمان است، همان‌طور که ایمان بالاتر از اسلام می‌باشد و نزد بعضی دیگر ایقان، نفس ایمان است و بعضی دیگر معتقدند بین ایمان و ایقان عموم و خصوص من وجه است و امثال اینها. (همان: ۱ / ۵۸۶)

از امام علی علیه السلام نقل شده: «يحتاج الاسلام الي الايمان و يحتاج الايمان الي الايقان.» (آمدی، ۱۳۳۵: ۲ / ۸۷۴) علامه سید حیدر خود در این باب دست به یک تقسیم‌بندی می‌زند. وی ابتدا دین یا شرع و اهل آن را دارای

سه مرتبه دانسته است: اسلام، ایمان و ایقان؛ سپس هریک از مراتب را به سه قسم تقسیم می‌کند: اهل بدایه، اهل وسط و اهل نهاییه. سپس براساس این تقسیم‌بندی، هریک از این مراتب را به ترتیب شرح و توضیح می‌دهد.

یک. تثلیث در اسلام

۱. اسلام اهل بدایه: اسلامی است که کلمه شهادتین و قیام به ارکان پنج‌گانه، اهل آن را کفایت می‌کند. این اسلام در حقیقت از تسلیم است و سبب ایمنی در دنیا و خلاصی یافتن از قتل و گرفتن جان و ریختن خون می‌شود و فایده‌ای در آخرت نخواهد داشت. (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۵۹۱)

۲. اسلام اهل وسط: این اسلام شامل کسانی است که اهل استدلال و براهین و یا اهل انقیاد و تسلیم‌اند و آن عبارت است از دینی که خالص از اغراض دینوی و منزّه از شرک جلی است و نام آن دین الله است؛ همان‌طور که خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «أَنَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (زمر / ۳) و «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.» (آل عمران / ۱۹) این اسلامی است که صاحب آن عمداً شرک نمی‌ورزد و اصلاً شکی در هیچ‌یک از اصول دین نمی‌کند و همه ارکان آن را به‌پا می‌دارد. (همان: ۱ / ۵۹۲)

۳. اسلام اهل نهاییه: اسلامی که صاحب آن اهل توحید و کشف و شهود است؛ پس آن عبارت است از اسلام حقیقی که نام آن دین قیّم است و انبیا و اولیا و کمل از تابعینشان بر آن بوده‌اند. سید حیدر این مرتبه از اسلام را از نوع توحید ذات می‌داند که موجب خلاص از شرک خفی و مشاهده غیر با حق است. وی سپس به کلام الهی در قرآن کریم که دلالت به این مرتبه دارد، اشاره می‌کند: (همان: ۱ / ۵۹۳)

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِنَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (يوسف / ۴۰ - ۳۹)

دو. تثلیث در ایمان

۱. ایمان اهل بدایه: عبارت است از تصدیقی که آمیخته به شک و شبهه و معارضه بوده و ممکن است همراه شرک خفی و جلی باشد؛ لذا حق تعالی می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ.» (یوسف / ۱۰۶) همچنین از این حیث که می‌تواند همراه با شرک شود، دیگر نیازی نیست توضیح دهیم که ایمان می‌تواند همراه با فسق، معصیت، ظلم و قتل، بغی و ... باشد. (همان: ۱ / ۵۹۵)

این ایمان قابل ازدیاد و نقصان بوده و موجب دخول در نار و خروج از آن پس از مدتی است.

۲. ایمان اهل وسط: عبارت است از تصدیق به آنچه نبی از توحید، عدل، نبوت، امامت و ... خبر می‌آورد؛

تصدیقی که آمیخته با شک و شبهه نیست. این ایمان قابل ازدیاد می‌باشد، ولی قابل نقصان نیست؛ برخلاف اولی که قابل نقصان بود. (همان: ۱ / ۵۹۶) از این رو حق تعالی می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ... (انفال / ۲)

۳. ایمان اهل نهاییه: عبارت است از تصدیق از راه کشف و شهود و ذوق که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد. این ایمان همراه محبت کامل به خدای خالق و شوق تام به حضرت اله می‌باشد و شامل لقا و وصول به او می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ. (انعام / ۸۲ - ۸۱)

این ایمان قابل ازدیاد نیست، بلکه ازدیاد آن در ظهور ایمان است، از قبیل احسان که عبارت است از مشاهده آشکار حق تبارک و تعالی، همان‌طور که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «الاحسان أن تعبد الله كأنك تراه، فان لم تكن تراه فانه يراك.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ۵۶: ۲۶) انبیا و اولیا و عارفان از امتشان و تابعین آنها اهل این ایمان هستند. (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۵۹۷ - ۵۹۶) از امام علی علیه السلام وارد شده است: «الایمان علی اربعة دعائم علی الصبر و البقین و العدل و الجهاد.» (صدوق، ۱۳۵۴: ۲۱۷)

سه. تثلیث در ایقان

از دیدگاه سید حیدر، یقین نیز به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارت است از: علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین. ایشان این تقسیم‌بندی را با توجه به کلام الهی در قرآن کریم می‌داند (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۰۲) که حق تعالی فرموده:

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ. (تكاثر / ۷ - ۵)
إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ. (واقعه / ۹۵)

نکته مهم و قابل توجه در اینجا این است که از نظر ایشان مراتب یقین تفاوت‌هایی با تقسیم‌بندی مراتب اسلام و ایمان دارد؛ بدین بیان که در اسلام و ایمان، مرتبه اول مربوط به عوام، مرتبه دوم مربوط به خواص و مرتبه سوم مربوط به خاص‌الخاص بود، و یا اینکه مرتبه اول مربوط به اهل‌البدایه و مرتبه دوم مربوط به اهل‌الوسط و مرتبه سوم مربوط به اهل‌النهاییه بود، اما در یقین کلیه مراتب مخصوص اهل‌النهاییه است؛ چراکه این سه مرتبه می‌تواند در یک شخص واحد باشد که صاحب مقام حق‌الیقین است و قرار گرفتن در هر مرتبه

جز به تحصیل مرتبه پایین‌تر ممکن نیست. از این رو علم‌الیقین مرتبه اول از یقین و عین‌الیقین مرتبه دوم و پس از آن حق‌الیقین می‌باشد که جامع جمیع مراتب است. سید حیدر بارها تأکید می‌کند که تمام مراتب یقین، مخصوص اهل‌النهاییه یا خاص‌الخاص می‌باشد، نه غیر آن. (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۰۲) از امام علی علیه السلام وارد شده:

«افضل الدين اليقين واليقين عماد الايمان.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۷۱ - ۷۰)

۱. علم‌الیقین: عبارت است از آنچه طبق برهان باشد و مخصوص ارباب عقولی است که تأییدشده از جانب خداوند هستند، مانند حکمای الهی که بر حقایق اشیا آن‌گونه که هست، آگاه می‌باشند و کسانی که اختصاص داده شده‌اند به خیر کثیر در کلام حق تعالی: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.» (بقره / ۲۶۹) پس علم‌الیقین، اول و ابتدای شدن در علوم حقیقیه الهیه است. (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۰۵ - ۶۰۲)

۲. عین‌الیقین: عبارت است از آنچه به حکم بیان باشد و مخصوص اصحاب علوم، یعنی علوم حقیقیه ارضیه الهیه است که شامل علوم انبیا و اولیا و مرسلین که برایشان از طریق وحی، الهام و کشف حاصل شده، می‌شود و از طریق ارث، به تابعینشان می‌رسد، همان‌طور که پیامبر گفته‌اند: «العلماء ورثة الانبياء.» عین‌الیقین، اول ورود به عالم عیان و مقام مشاهده و فنا و کنار زدن حجب است، چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انَّ لَـلَّهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُّورٍ وَظَلْمَةٍ، لَوْ كَشَفَهَا لَاحْرَقَتْ سَبْحَاتٍ وَجِهَةٌ مَّا اَنْتَهَى اِلَيْهِ بَصْرُهُ مِمَّنْ خَلَقَهُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ج ۷۳: ۳۰) همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارند: «الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشاره.» (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۰۵ - ۶۰۲)

۳. حق‌الیقین: عبارت است از آنچه به نعت عیان بوده باشد و مخصوص اصحاب معارف یا کامل انبیا و اولیاست؛ کسانی که معرفت خداوند و معرفت اشیا بدان‌گونه که هستند، برای آنها به‌وسیله کشف و شهود و ذوق و فنا حاصل است. حق‌الیقین، اول ورود به بقای حقیقی بعد از فنای کلی است که فرق بعد از جمع نامیده می‌شود؛ همان‌طور که حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال / ۱۷)؛ همچنین در حدیث قدسی فرموده: «كنت سمعه و بصره و لسانه و بده و رجله، في يسمع و بي يبصر و بي ينطق و بي يبطش و بي يمشي.» (کلینی، ۱۴۰۸: ۵ / ج ۲: ۳۵۲)

این، نهایت مراتب انسان کامل است که بالاتر از آن مرتبه و مقامی نیست؛ چنان‌که خداوند در کلامش بدان اشاره فرموده است: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم / ۹) و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز بدان اشاره دارند: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا.» (مجلسی، ۱۳۹۴: ۴۶ / ۱۳۵) از این مقام به مقام محمود و افق‌اعلی تعبیر شده است. (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۰۵ - ۶۰۲)

اینجاست که سید حیدر از وصف این مقامات و مراتب به وجد و شور آمده و می‌گوید: «ليس وراء عبّادان قرية.» (همان: ۱ / ۶۰۵)

علامه سید حیدر برای تفهیم هرچه بهتر مراتب یقین، مثال زیبایی آورده و می‌نویسد:

مثل این مراتب یقین، یعنی علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین مانند شخصی است که در خانه تاریکی متولد شده و چشم او به خورشید و انوار آن بسته بوده است و تنها از خورشید و اوصاف آن و کیفیت طلوع و غروب آن را شنیده و مطلع گردیده است. پس زمانی که از خانه بیرون آید و چشمانش باز گردد و طلوع صبح صادق را مشاهده کند، که بزرگ‌ترین علامت از علامات طلوع شمس است، پس این به‌مثابه علم‌الیقین است، و زمانی که خورشید کاملاً طلوع کند و انوارش بر آفاق بتابد و آن شخص چنین صحنه‌ای را همراه با عظمت خورشید مشاهده کند، پس این به‌مثابه عین‌الیقین است، و زمانی که این مشاهده به جرم خورشید برسد و موانع برطرف شود و نور محض حاکم شود، به‌گونه‌ای که او بشود آن و یا آن بشود او، پس این به‌مثابه حق‌الیقین است. (آملی، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۰۷ - ۶۰۶)

وحی، الهام و کشف

۱. وحی

هرچند سید حیدر آملی مطالب خود را در مورد وحی و الهام به ترتیبی که در اینجا می‌آوریم، بیان نداشته، ولی می‌توان از کلام او چنین برداشت کرد که او معتقد به سه نوع وحی است:

۱. وحی خاص با واسطه ملک؛ ۲. وحی خاص بدون واسطه ملک؛ ۳. وحی عام.

او در توضیح هریک از انواع وحی می‌نویسد:

وحی خاصی که به‌واسطه ملک است، مخصوص رسولان و پیامبران اولی‌العزم است؛ همان‌طوری که حق تعالی می‌فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى» (نجم / ۶ - ۵) و آن نوع وحی که بدون واسطه ملک و فرشته است، مخصوص انبیاست؛ خداوند می‌فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم / ۱۰) که این اشاره دارد به عدم واسطه و شاهد این مطلب، قول پیامبر ﷺ است که می‌فرمایند: «لی مع الله وقت لا یسعنی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل.» (همان: ۱ / ۴۵۴ - ۴۵۳)

وحی عام آن است که مشترک بین حیوانات، جمادات، انسان‌ها و شیطان‌ها، بلکه مشترک میان جمیع موجودات است؛ (همان: ۱ / ۴۵۴ - ۴۵۳) زیرا حق تعالی در مورد حیوانات فرموده: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» (نحل / ۶۸)، و در مورد جمادات فرموده: «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت / ۱۲)، و در مورد انسانی که پیامبر نیست، فرموده: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص / ۷)، و در مورد

شیاطین فرموده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام / ۱۱۲)، و در مورد جمیع موجودات چنین می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغْ بِحَمْدِهِ» (اسراء / ۴۴): همچنین فرموده: «أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (فصلت / ۲۱)

۲. الهام

الهام نیز در کلام سید حیدر در سه قسم بیان شده است: الهام خاص با واسطه، الهام خاص بدون واسطه و الهام عام.

الهام با واسطه که به صورت صدایی است که از کسی صادر می‌شود و شخص آن را می‌شنود و مقصود آن را می‌فهمد که این حالت را به پیامبران اختصاص داده‌اند، مانند خواب و امثال آن. این نوع از الهام را جزو وحی عام دانسته‌اند؛ اگرچه بهتر است نام آن را همان الهام بنامیم. (املی، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۵۵)

الهام بدون واسطه به صورت القای معانی و حقایق از عالم غیب به صورت دفعی یا تدریجی در قلوب اولیاست، مانند نسبت انوار خورشید به خانه‌ها و اهل شهر. (همان: ۱ / ۴۵۵)

الهام عام دارای دو نوع است: با سبب یا حقیقی و بدون سبب یا غیر حقیقی.

آن قسم که با سبب و حقیقی است، به تزکیه و تهذیب نفس و اتصاف آن به اخلاق و صفات پسندیده که موافق شرع و مطابق اسلام است، حاصل می‌شود؛ حق تعالی می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / ۸ - ۷) آن قسم که بدون سبب و غیر حقیقی است، برای انسان‌های خاصی مانند برهمنان و کشیش‌ها حاصل می‌شود. تمیز و جدا کردن این دو قسم نیازمند میزان الهی و محک ربانی می‌باشد و آن، انسان کامل و امام معصوم و نبی مرسل است که بر باطن اشیا و انسان‌ها و استعداد موجودات و حقایق آنها آگاهی دارد. (همان: ۱ / ۴۵۵)

سید حیدر املی در ادامه بحث خود، این مطلب را دلیل قرار می‌دهد بر اینکه ما پس از انبیا و رسل نیازمند امام معصوم هستیم؛ چراکه هر کسی قدرت تشخیص بین الهام حقیقی و غیر حقیقی و بین خواطر الهی و شیطانی و ... را ندارد. وی در این باره می‌نویسد:

به‌خاطر همین است که ما بعد از انبیا و رسل، نیازمند امام مرشد هستیم؛ چنانچه حق تعالی فرموده: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل / ۴۳) در این آیه «الذکر»، قرآن و نبی و اهل بیت او، یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند که از اسرار قرآن و حقایق و دقایق آن آگاهند. (همان: ۱ / ۴۵۶)

۳. کشف

کشف در لغت به معنای رفع حجاب است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود از زن کشف چهره کردم، یعنی نقابش را

برداشتیم. کشف در اصطلاح به معنای آگاهی وجودی یا شهودی است بر آنچه در پشت حجابی از معانی غیبی و امور حقیقیه است. (همان: ۱ / ۴۶۲)

از نظر سید حیدر آملی، کشف دارای مراتب فراوانی است که از جمله آن، وحی و الهام می‌باشد؛ بدین لحاظ کشف معنای عام‌تری نسبت به وحی و الهام دارد و در حقیقت وحی و الهام برای انبیا و اولیا نوعی کشف محسوب می‌شود. به همین خاطر است که کشف معنوی و شهودی که در واقع همان وحی است، مخصوص انبیا و رسل، و کشف معنوی و صوری که در واقع همان الهام است، مخصوص اولیا و اوصیاست. (همان: ۱ / ۴۶۱)

اقوال، افعال و احوال

سید حیدر آملی در قالب این تثلیث، تطبیقی را ارائه می‌دهد که سه پیامبر بزرگ الهی و امت و کتاب آسمانی آنها را شامل شده و بر شریعت، طریقت و حقیقت استوار می‌باشد. او می‌نویسد:

همان‌طور که نبی اکرم ﷺ فرموده‌اند: «الشريعة اقوالی والطريقة افعالی و الحقیقة احوالی»، حضرت موسی ﷺ و امت او در مقام «اقوال» و شریعت هستند که عبارت است از ظاهر امر الهی، و حضرت عیسی ﷺ و امت او در مقام افعال و طریقت هستند که باطن امر الهی است، و حضرت محمد ﷺ و امت او در مقام احوال و حقیقت هستند که باطن باطن امر الهی است؛ تورات و انجیل و قرآن نیز به همین ترتیب است. بنابراین فقهای که مشهور به اقامه شریعت و ظواهر آن هستند، شبیه موسی ﷺ و امت حقه اویند؛ زیرا آنان (فقها) قائم به مرتبه افعال ظاهری هستند که فقط مقام اظهار ارکان شرع برای عوام در قول و گفتار همراه با بعضی اسرار باطن است، بدان گونه که موسی ﷺ بود. حکمای اسلام که برپادارنده طریقت و مراتب آنند، شبیه عیسی ﷺ و امت حقه اویند؛ زیرا آنان قائم به مرتبه افعال باطنی هستند که مقام اظهار ارکان شرع است برای خواص در عمل و کردار، همراه با بعضی احکام ظاهری، بدان گونه که عیسی ﷺ بود.

عارفان که قائم به مقام حقیقت و مراتب آنند، شبیه حضرت محمد ﷺ و امت حقه اویند؛ زیرا آنان قائم به مرتبه احوال باطنی برای بواطن‌اند که مقام اظهار شرع است برای برگزیدگان از خواص حقیقی، و این مرتبه حقیقت شرع است، بدان گونه که فی‌نفسه هست و دارندگان این مقام هم جانب ظاهر و هم جانب باطن را رعایت می‌کنند؛ چنان‌که نبی اکرم ﷺ به مصداق «اوتیت جوامع الکلم» و «بُعِثت لِأَتِمِّمَ مَکَرَمَ الْإِخْلَاقِ» چنین بوده‌اند. امیرالمؤمنین ﷺ نیز بدین امر اشاره دارند:

الشريعة نهر و الحقیقة بحر فالفقه حول النهر بطوفون و الحکما فی البحر علی الدر یقضون و

العارفون علی سفن النجاة یسیرون. (آملی، ۱۳۶۷: ۲ / ۷۶ - ۷۵)

حکمت، کلام و عرفان

تثلیثی که در اینجا بدان می‌پردازیم، تثلیث منابع معرفت و شناخت می‌باشد که هرچند سید حیدر از آن با عنوان خاصی یاد نکرده، ولی ما به دلیل ارتباطی که این موضوع با تثلیث معرفت‌شناسی دارد، لازم دیدیم این تثلیث را مطرح کنیم.

از نظر سید حیدر آملی، سه منبع اصلی برای معرفت و شناخت وجود دارد که همانا حکمت، کلام و عرفان است. البته نکته بسیار مهم در این مبحث آن است که از دیدگاه ایشان این منابع سه‌گانه شناخت، هر سه به یک حقیقت دلالت می‌کنند؛ بدین معنا که منبع شناخت برای انسان، یک حقیقت دارای مراتب است که سه مرتبه اصلی دارد.

عبارت «عقلاً و نقلاً و کشفاً» که سید حیدر در بسیاری از آثار خود به کار می‌برد، مبین همین مدعاست. سید حیدر تأکید دارد که در یک موضوع خاص، از هر سه منبع معرفتی استفاده کند و با آوردن براهین عقلی و نقلی و کشفی، مدعای خود را اقامه می‌کند، که این امر هم حکایت از تسلط کم‌نظیر علامه سید حیدر بر منابع شناخت دارد و هم نشانگر وحدت منابع معرفتی در نگاه ایشان است. ایشان اختلاف کلام و حکمت و عرفان را در موضوع آنها ندانسته، بلکه اختلاف را در روش کسب آنها می‌داند و در کلام خود به‌صراحت به این امر اشاره دارد:

اعلم انّ الموضوع العلوم العقلية الحکمیة و العلوم النظرية الكلامية و العلوم الحقيقية الالهية في الحقيقة (هو) شيء واحد و العبارة تخلتف و الاشارة تنوع و اختلاف العبارات و تنوع الاشارات لا يدلان على اختلاف الموضوعات و تغاير الماهيات. (همان: ۲ / ۴۷۸)

او در ادامه می‌نویسد:

و هذا كله شيء واحد، راجع الى الحقيقة واحدة، و هي معرفة الحق تعالى و ذاته و صفاته و افعاله، لكن التفاوت يقع بحسب تحقيق المعارف، لا بحسب تعريف الموضوع. (همان: ۲ / ۴۷۹)

در کلام سید حیدر، حکیم صاحب علوم عقلیه است که موضوع بحث او، وجود و معرفت آن است که سرانجام به معرفت حق تعالی منتهی می‌شود؛ متکلم صاحب علوم نظریه است که موضوع آن معرفت حق تعالی و ذات و صفات و افعال اوست و عارف، صاحب علوم حقیقیه است که موضوع آن، معرفت ذات حق تعالی و اسما و صفات و افعال او می‌باشد. (همان: ۲ / ۴۷۸)

بنابراین از نظر سید حیدر، معرفت‌شناسی و منابع معرفت‌شناسی و صاحبان معارف، هر سه مبتنی بر تثلیث‌اند و همان‌طور که در ابتدای این نوشته بیان شد، این تثلیثات به تثلیث در حقایق هستی برمی‌گردد و در نهایت، همه به یک حقیقت واحد منتهی می‌شوند.

پیامد دیدگاه سید حیدر آملی

نحوه ارتباط تصوف و تشیع، یکی از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های نگاه تثلیثی سید حیدر است؛ به گونه‌ای که در بیشتر آثار خود آن را به‌طور مشخص دنبال می‌کند و بدان می‌پردازد. بدین لحاظ این نگاه را می‌توان جزو مبادی آرا و اندیشه‌های علامه سید حیدر آملی به حساب آورد.

او در ظاهر و در مقام اثبات، چنان نزاعی بین صوفیان و شیعیان مشاهده می‌کند که مدعی است در بین فرقه‌ها و گروه‌های مختلف اسلامی، هیچ گروهی مانند شیعه، صوفیان را انکار نمی‌کنند و از طرف دیگر هیچ گروهی مانند صوفیه، شیعیان را طرد نمی‌کنند، با اینکه در واقع و در مقام ثبوت، خاستگاه هر دو گروه یکی است و بازگشتشان به یک‌جاست؛ یعنی مأخذ، مشرب و مرجع هر دو طایفه، یک چیز است؛ چراکه مرجع علوم و اصول شیعیان دوازده امامی، علی‌علیه‌السلام و فرزندان آن بزرگوار است و هم‌ایشان نیز مأخذ و مشرب و مسند علوم و مرجع اصول صوفیه هستند؛ زیرا صوفیه نیز علوم و خرقة خود را به علی‌علیه‌السلام و فرزندان او نسبت می‌دهند. (آملی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱)

به عقیده ایشان، اختلاف شیعه و صوفی از اینجا ناشی می‌شود که هیچ‌کدام از دو گروه نسبت به مبدأ و خاستگاه مشترک خویش، یعنی امامان معصوم‌علیهم‌السلام معرفت لازم و شایسته را نداشته و به حقیقت آنان پی نبرده‌اند. علامه سید حیدر دلیل این امر را چنین می‌نویسد:

اکثر صوفیه گمان می‌کنند امامان شیعه‌علیهم‌السلام از این فضایل دور هستند و همین‌طور شیعیان نیز تصور می‌کنند که فضیلت امامان‌علیهم‌السلام منحصر در علوم متدواله بین آنان [علوم ظاهری] است؛ درحالی‌که چنین نیست. هریک از این دو گروه در تصور و گمان خود به خطا رفته‌اند. از این دو گروه و از تصور و گمان آنان به خدا پناه می‌برم. بدان که علمی در عالم نیست، جز اینکه امامان‌علیهم‌السلام منبع آن می‌باشند و سرّی نیست، جز اینکه آنان معدن آن می‌باشند. امامان، رهبر و کارفرمای صاحبان شریعت و پیشوایان اهل طریقت و محور ستون‌های حقیقت‌اند و آنان جانشینان خدا در زمین و آسمان‌اند و مظاهر بزرگی و جلال او در عالم ملک و ملکوت می‌باشند. (همان: ۹ / ۱)

بنابراین سید حیدر مهم‌ترین عامل تفرقه و جدایی میان تشیع و تصوف را فقدان معرفت حقیقی به امامان معصوم‌علیهم‌السلام می‌داند؛ لذا هم شیعیان ظاهربین و هم صوفیان به خطا رفته را به منبع‌المنابع و مبدأالمعارف، یعنی ائمه هدی‌علیهم‌السلام دعوت می‌نماید.

از دیگر عواملی که در دیدگاه سید حیدر باعث تضاد و جدایی تشیع و تصوف شده، این است که این دو گروه شناخت درست و درک صحیحی از یکدیگر ندارند؛ از این رو ایشان برای رفع این معضل به معرفی دقیق شیعه و صوفی حقیقی می‌پردازد.

به عقیده سید حیدر، زمانی که سخن از شیعه به‌میان می‌آید، سزاوار است که آن گروه مخصوص تصور شود،

یعنی «شیعه اثناعشریه امامیه»، نه فرق دیگری که اشتراک لفظی با شیعه دارند، مثل اسماعیلیه و زیدیه و ... لذا همواره مقصود ایشان از شیعه، شیعیان دوازده امامی است؛ کسانی که اصول و قواعد آنان در اصول، با نص و عصمت ثابت شده و در فروع، اسناد و روایات آنان بر نقل صحیح از پیامبر و امامان علیهم السلام استوار است. (همان: ۱ / ۶۱۵)

همچنین ایشان تأکید می‌کند صوفی حقیقی آن کسانی هستند که شاگردان و مریدان امامان معصومانند و اسرار امامان در آنان به ودیعه نهاده شده است؛ لذا همواره باید از صوفی حقیقی، اقدم و اعظم آنها تصور شود، مانند سلمان فارسی و اویس قرنی و اهل صفة و همین‌طور مقداد و ابوذر و عمار و بعد از آنان، کمیل بن زیاد نخعی و ابویزید بسطامی و جنید بغدادی و ... (همان: ۱ / ۶۱۵ - ۶۱۴)

بنابراین سید حیدر آملی با تبیین و توضیح این موضوع که شیعیان و صوفیان واقعی و حقیقی چه کسانی‌اند و اینکه مقصود او از شیعه و صوفی چیست، در واقع یکی دیگر از عوامل جدایی و تفرقه میان دو گروه را عدم درک متقابل و شناخت صحیح آنان از یکدیگر می‌داند و با بیان مراتب تثلیث در معرفت، این فاصله و جدایی را برطرف می‌سازد.

در واقع می‌توان گفت هدف نهایی از بحث تشیع و تصوف و تمام مباحث مربوط به آن که در بخش معرفت‌شناسی از جانب سید حیدر آملی طرح شده است، و حتی مقصود اصلی ایشان از تألیف کتاب *گران‌سنگ جامع الاسرار و منبع الانوار* - طبق آنچه خود به‌صراحت بیان داشته - این است که شیعه، صوفی گردد و صوفیه، شیعه شود:

و كان الغرض من ذلك أن يصير الشيعة صوفية و الصوفية شيعة. (همان: ۱ / ۶۱۱)

اکنون برای اینکه ارتباط این مبحث با موضوع اصلی ما - که مراتب اساسی معرفت، یعنی شریعت، طریقت و حقیقت می‌باشد - مشخص گردد، نظرتان را به این عبارت سید حیدر جلب می‌نمایم:

شرف و منزلت و حقیقت آن دو گروه (یعنی شیعه امامیه و صوفیه) این است که در ظاهر و باطن، حامل اسرار پیامبران و اولیاء علیهم السلام هستند؛ چراکه در حقیقت پیامبران و اولیا ظاهراً و باطناً دربر دارنده تمام اسرار الهی‌اند. پس شیعه به حمل اسرار و حقایق پیامبران و امامان به‌حسب ظاهر و شریعت قیام کرده و صوفیه به حمل اسرار و حقایق پیامبران و امامان به‌حسب باطن و حقیقت قیام کردند؛ اگرچه در حقیقت، صوفیه همان شیعه است. (همان: ۱ / ۶۱۵)

بنابراین با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت در دیدگاه سید حیدر، شیعیان همان کسانی‌اند که در بحث معرفت‌شناسی از آنها به صاحبان شریعت یاد شد و صوفیان حقیقی کسانی هستند که از آنها به صاحبان طریقت و حقیقت یاد گردید.

نتیجه

از دیدگاه سید حیدر آملی، دلیل تثلیث در معرفت‌شناسی، تثلیث در وجودشناسی است؛ از این رو اولاً به عقیده او مراتب معرفت اگرچه برحسب مظاهر و اشخاص و جزئیات منحصر نیستند، ولی برحسب انواع و اجناس و کلیات در مراتب سه‌گانه منحصر خواهد بود. ثانیاً معرفت یک حقیقت واحد است که سه مرتبه اصلی دارد و دارای حد ابتدایی و نیز حد وسط و حد نهایی است. ثالثاً مراتب سه‌گانه معرفت به صورت تشکیکی است؛ یعنی به صورت مراتبی می‌باشد که در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند، لکن به گونه‌ای که تمام مراتب معیت دارد؛ چراکه از یک حقیقت حکایت می‌کند. لذا مراتب تثلیث از یکدیگر تفکیک نمی‌گردد. از این رو میان ظاهر و باطن و شیعه و صوفی جمع می‌نماید.

اینها اصولی است که سید حیدر تثلیث‌های معرفت‌شناسی از جمله «شریعت، طریقت و حقیقت»، «نبوت، رسالت و ولایت»، «اسلام، ایمان و ایقان»، «وحی، الهام و کشف» و «اقوال، افعال و احوال» را براساس آن مطرح می‌کند و به شرح و بسط آن می‌پردازد.

از آثار و پیامدهای نظریه علامه سید حیدر در باب معرفت‌شناسی، پیوند تشیع و تصوف و برطرف شدن نزاع ظاهری بین شیعه و صوفی است، که از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های سید حیدر آملی نیز محسوب می‌شود. از دستاوردهای این امر می‌توان در تفاهم و توافق فهم‌های متکثر و متعدد در حوزه معرفت‌شناسی دینی و به‌طور کلی در پیوند معارف حسی، خیالی و عقلی بهره جست. نیز براساس آن می‌توان بر تعمق فهم و معرفت تکیه کرد و از بسیاری از نزاع‌های لفظی و یا ظاهری که پیامدهای نامطلوبی میان عالمان و اندیشمندان داشته، دست برداشت.

معرفت‌شناسی تثلیثی

عرفان	حکمت	کلام
احوال	افعال	اقوال
کشف	الهام	وحی
حق‌الیقین	عین‌الیقین	علم‌الیقین
ایقان	ایمان	اسلام
ولایت	نبوت	رسالت
حقیقت	طریقت	شریعت
اسما	عالم وجود	انسان

غیب‌الغیوب (وجودشناسی)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۳۵، غررالحکم و دررالكلم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، قم، بی نا.
۴. آملی، سید حیدر، ۱۳۶۸، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم.
۵. _____، ۱۳۶۷، المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکم، تهران، توس، چ دوم.
۶. _____، ۱۳۶۲، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، تهران، مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول.
۷. احسائی، ابن ابی الجمهور، ۱۴۰۵ ق، عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء.
۸. صدوق، علی بن حسین، ۱۳۵۴، خصال، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۸ ق، الاصول من الکافی، تهران، اسلامیة.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۷، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، انتشارات دارالحديث.